



A Second Thought on the Foundation and Construction of Art.669 of the Islamic Penal Code



Mohammad Ja'far Sadeqpour^{1*} PhD, Yousof Fatemina² MA

¹ Department of Jurisprudence and Law, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

² Center for Juridical Legal Forensics, Qom, Iran

*Correspondence to: Mohammad Ja'far Sadeqpour, Email: mohammad.sadeqpour@sku.ac.ir

ARTICLE INFO

Article history:

Received: March 2, 2021

Accepted: May 25, 2021

Online Published: May 31, 2021

Keywords:

Diah

Nipples

Area

Art. 669

Art. 560

HIGHLIGHTS

1. From the jurisprudential point of view, since there is no significant text to prove diyat for women's nipples, the most solid view in this regard is the proof of Arash.
2. Legally, according to the text of the letter, which documents the Guardian Council's objection to determining the arch for the nipples and also relies on the legislative process of Article (699 BC), amputation of a woman's nipple causes diyat. It is determined by calculating the area of the tip relative to the entire breast.

ABSTRACT

Determining the amount of Mammary Gland Diah or Arsh one of the most important topics in the field of jurisprudence and Islamic punishment law. The aim of this study is to explain the importance and consequently to clarify the task of the legal medical organization in the expert opinion of the crime on the Mammary Gland. Imamie Jurisprudents unanimously declared that the amputation of each of the feminine breasts will incur half of full blood money. However, there is disagreement over the amount of blood money when only the tips of the feminine breast is amputated; some declare that it will incur a full blood money and some believe that only one eights of a full blood money will be incurred, others declare Arsh for the incurred injury. Findings of the research suggest that jurisprudentially none other than Arsh could be prescribe. In addition, since the legislature did not construe the nipples as independent, we cannot ignore the absolute application of art.669. Therefore, on a legal ground, the blood money for the nipples can be determined only based on the principle of the area. Furthermore, the designation of Arsh for the benefits of the nipples and adding it to the blood money for the amputation has no jurisprudential or legal justification.

How to cite: Ja'far Sadeqpour M, Fatemina Y. A second thought on the foundation and construction of Art.669 of the Islamic penal code. Iran J Forensic Med. 2021;27(1):11-24.



درنگی در مبنا و بنای ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی

محمدجعفر صادق پور^{۱*} PhD، یوسف فاطمی نیا^۲ MA^۱ گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران^۲ مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران

*نویسنده مسئول: محمدجعفر صادق پور، پست الکترونیک: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

انتشار برخط: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

واژگان کلیدی:

دیه

نوک پستان

مساحت

ماده (۶۶۹)

ماده (۵۶۰)

نکات ویژه

۱. از حیث فقهی، چون هیچ نص قابل اعتنایی جهت ثبوت دیه برای نوک پستان زنان وجود ندارد، استوارترین دیدگاه در این رابطه ثبوت ارش است.

۲. از حیث قانونی، با توجه به متن تحریرالوسیله که مستند ایراد شورای نگهبان بر تعیین ارش برای نوک پستانها بوده و نیز متکی به سیر تقنینی ماده (۶۶۹ ق.ا.م.ق)، قطع نوک پستان زن، موجب دیه است که با محاسبه مساحت نوک نسبت به کل پستان تعیین می‌شود. نوک پستان نیز با محاسبه مساحت آن تعیین خواهد شد.

چکیده

مشخص شدن میزان دیه یا ارش پستان زن و نوک آن یکی از مباحث مهم حوزه فقه و قانون مجازات اسلامی است. هدف از این پژوهش تبیین این مهم و در نتیجه روشن تر شدن تکلیف سازمان پزشکی قانونی در کارشناسی‌های ناظر بر جنایت بر پستان است. فقیهان امامیه جملگی قطع هر یک از پستان‌های زن را موجب نصف دیه کامل دانسته‌اند اما در خصوص دیه نوک پستانها اختلاف نظر دارند؛ برخی دیه قطع نوک پستانها را موجب دیه کامل، برخی معتقد به ثبوت یک‌هشتم دیه کامل، عده‌ای قائل به ثبوت ارش و گروهی هم میزان دیه نوک پستانها را براساس قاعده مساحت محاسبه می‌کنند. قانون‌گذار در ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی، در زمینه قطع هر یک از پستانها به تبعیت از اجماع فقها، نصف دیه کامل زن را ثابت دانسته اما در خصوص نوک پستانها حکم مستقلی بیان نکرده است. براساس این پژوهش، در خصوص دیه نوک پستانها علاوه بر اینکه به جهت فقهی نمی‌توان جز نظریه ارش را استوار یافت، فی‌الحال که مقنن از مستقل انگاشتن نوک پستانها خودداری ورزیده دست کشیدن از اطلاق ماده (۶۶۹) ممکن نیست. در نهایت به دلایل قانونی بایستی براساس قاعده مساحت دیه نوک پستان را تعیین کرد، مضاف بر اینکه تعیین ارش برای منافع ملازم با نوک پستان و افزودن آن به دیه قطع، وجاهت شرعی و قانونی ندارد.

مقدمه

مجاری ۴،۵-۲ سانتی‌متر است و هر کدام به طور مستقل به نوک پستان (Nipple) باز می‌شوند. نیپل دارای ۲۵-۱۵ منفذ شبیه سوراخ است که هر کدام ۰،۵ میلی‌متر قطر دارند [۱]. غده پستانی علاوه بر منفعت شیردهی، در زیبایی اندام و زنانگی استیل زنان نقش مهمی دارد. این غده به طور کلی و نوک آن به طور خاص با پوستی (هاله Areola) دارای اعصاب حسی فراوانی [۱] است و تأثیر بسیاری در التذاز جنسی دارد. اندازه متوسط بیرون‌آمدگی نوک پستان در زنان

هر غده پستانی (Mammary Glands) از (۱۵) تا (۲۵) لوب (Lobe) از نوع لوله‌ای - الوئولی مرکب (Compound Tubuloalveolar) تشکیل شده که عملکرد آنها ترشح شیر مغذی برای نوزاد است. هر لوب که از لوب دیگر توسط بافت همبند متراکم به همراه مقداری بافت چربی مجزا می‌شود، یک غده مجزا بوده و مجرای شیری خارج‌کننده (Duct Excretory Lactiferous) مخصوص به خود را دارد. طول این

می‌شود [۲]. انگاره استقلال نوک پستان، از آن رو با اهمیت جلوه می‌کند که تلقی کارکرد محور از پستان نیز آن را تأیید می‌کند زیرا می‌توان دریافت که نوک پستان نسبت به بخش‌های دیگر آن از کارآیی و اهمیت بیشتری برخوردار است. جالب این است که این انگاره در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی نیز گنجانده شده بود و قانون‌گذار حکم قطع نوک پستان را در کنار قطع کل پستان مورد توجه قرار داده بود که از سوی شورای نگهبان با ایراداتی مواجه شد که در نهایت به حذف آن انجامید. در این نوشتار ضمن بررسی موضع فقها در قبال دیه قطع کل پستان، به بازبینی آرای فقهی در زمینه قطع بخشی از پستان و به طور خاص نوک آن پرداخته می‌شود. در این راستا نگره پزشکان قانونی در رابطه با تعیین میزان دیه نوک پستان نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت نسبت میان نتیجه این بررسی‌ها و ماده (۶۶۹) کاپویده خواهد شد.

۱- دیه پستان‌ها در فقه امامیه

در فقه امامیه برای تعیین دیه پستان زن، در دو محور کلی گفتگو شده است: نخست در زمینه دیه دو پستان و دوم در خصوص دیه نوک آنها.

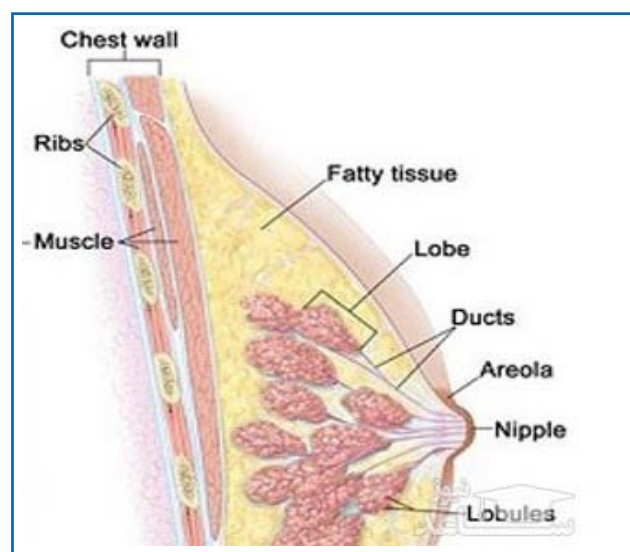
دیه قطع کل پستان‌ها

فقیهان امامیه به اتفاق معتقدند که در قطع هر یک از پستان‌های زن نصف دیه کامل زن و در قطع هر دو آنها یک دیه کامل زن ثابت است [۲]. شیخ طوسی در همین راستا می‌نویسد: «فی ثدیی المرأة الذیة کامله و فی کل واحد منهما نصف دیتها: در قبال دو سینه زن، دیه کامل ثابت است و هر یک از آنها نصف دیه کامل زن دارد» [۳].

مستند این حکم علاوه بر روایت عام هشام بن سالم که در قطع هر یک از اعضای دوتایی بدن، دیه کامل تعیین کرده [۴]. صحیحه ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام است که در آن تصریح شده امام علی علیه‌السلام مردی را که یکی از پستان‌های زنی را قطع کرده بود، محکوم به پرداخت نصف دیه کامل کرد [۵]. به هر روی، همان‌طور که صاحب‌جواهر نیز تأکید کرده است،

۱۰ میلی‌متر است که البته حاملگی و شیر دادن باعث افزایش اندازه آن می‌شود. در تصویر زیر بخش‌های مختلف پستان زن معرفی شده است:

جایگاه خاص غدد پستانی موجب شده در فقه امامیه برای جنایت بر آنها دیه مقدر در نظر گرفته شود. فقها جنایت بر این عضو را در دو قالب کلی به تصویر کشیده‌اند: نخست به شکل قطع کل یا بخشی از پستان و دوم در قالب جنایت بر منافع پستان. این دو محور، در مواد (۶۶۹) و (۶۷۰) قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین ترتیب که قانون‌گذار در ماده (۶۶۹) برای «قطع و از بین بردن هر یک از دو پستان زن، نصف دیه کامل زن و برای از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت دیه» تعیین کرده است. همچنین در ماده (۶۷۰)، «قطع کردن شیر یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن» را موجب ارش دانسته است. آنچه در این راستا جلب توجه می‌کند این است که مقنن در ماده (۶۶۹) تصریح کرده که دیه قطع و از بین بردن مقداری از پستان با تکیه بر قاعده مساحت تعیین شود و در این خصوص میان بخش‌های مختلف آن تفاوتی قائل نشده است. این در حالی است که در نگاه عموم فقیهان امامیه، نوک پستان یک حالت استقلالی دارد و در نگاشته‌های فقهی، همواره در کنار مباحث مربوط به دیه قطع کل پستان، حکم قطع نوک آن نیز به طور مستقل بررسی



روایت عام، دیه کامل و دیه یکی از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

۲-۲-۱- نظریه یک‌هشتم دیه کامل

دومین دیدگاهی که در زمینه میزان دیه نوک پستان‌ها قابل طرح است، نظریه یک‌هشتم دیه کامل است. این دیدگاه از دو مقدمه اساسی تشکیل شده است: (۱) دیه نوک پستان مرد در نصوص شرعی [۵] یک‌هشتم دیه کامل تعیین شده است. (۲) براساس روایات [۵]. دیه جنایت بر تمامیت جسمانی زن تا به ثلث دیه کامل مرد نرسد، با مرد برابر و وقتی به این میزان رسید یا فزونی گرفت، دیه تنصیف می‌شود. بر مبنای این دو مقدمه، چون نوک پستان مرد یک‌هشتم دیه کامل دارد و این عضو مماثل در زن نیز وجود دارد و در عین میزان دیه آن از ثلث دیه کمتر است، زن و مرد در دیه نوک پستان با یکدیگر برابر خواهند بود [۱۰].

۳-۲-۱- نظریه مساحت

دیدگاه دیگری که در خصوص دیه نوک پستان مطرح شده، مبتنی بر تبعیت از قاعده مساحت در تعیین دیه نوک است. وفق این نگره، اگر نوک پستان قطع شود، باتوجه به اینکه کل پستان دارای دیه است، میزان دیه نوک را با لحاظ مساحت آن نسبت به کل پستان تعیین می‌کنیم. بر این اساس، اگر بر فرض وسعت نوک پستان ۴ درصد از کل پستان باشد، ۴ درصد از دیه کل پستان زن به آن تعلق می‌گیرد [۱۱].

۴-۲-۱- نظریه ارش

دیدگاه دیگری که در زمینه دیه نوک پستان‌های زن مطرح شده، ثبوت ارش برای آنهاست [۱۲]. براساس این دیدگاه، از یک سو چون هیچ دلیل و مستند مستحکمی برای ثبوت تقدیر شرعی نسبت به نوک پستان‌های زن وجود ندارد و از سوی دیگر، چون دلایلی که برای اثبات دیگر نظریات اقامه شده جملگی دچار ضعف هستند، نوک پستان‌ها مشمول قاعده «ما لا مقدر له ففیه الارش» می‌شود [۱۳].

ارزیابی دیدگاه‌ها

حال که گزارشی اجمالی از موضع فقها در زمینه دیه پستان‌ها ارائه شد، ضروری است به ارزیابی آرای فقهی در این زمینه پرداخته شود. در همین راستا باید گفت باتوجه به روایات

ثبوت نصف دیه کامل در قطع هر یک از پستان‌ها و ثبوت دیه کامل در قطع هر دوی پستان‌ها، حکمی اتفاقی و بدون اختلاف نزد فقیهان امامیه است، به گونه‌ای که بر آن اجماع محصل و منقول اقامه شده است [۶].

دیه قطع نوک پستان‌ها

باوجود اتفاق فقها در زمینه میزان دیه قطع کل پستان‌ها، ایشان در زمینه میزان دیه نوک پستان‌ها اختلاف فراوان دارند. به این بیان که اگر در جنایتی به عنوان مثال تنها نوک پستان زن قطع شود، دیه آن چقدر است؟ در مجموع می‌توان ۴ نظریه در این رابطه احصا کرد که عبارتند از:

۱-۲-۱- نظریه دیه کامل

برخی از فقیهان گذشته امامیه بر این باورند که قطع نوک پستان‌ها همانند قطع کل آنها دارای دیه کامل است؛ به همین دلیل اگر نوک یکی از آنها قطع شود، نصف دیه کامل زن و اگر نوک هر دو قطع شود، دیه کامل زن ثابت است. شیخ طوسی پیشگام فقیهان در این نظریه است. او در المبسوط در این زمینه نوشته است:

«إِذَا قُطِعَ مِنَ الثَّدِيِّينَ الْحَلْمَتَيْنِ .. فَفِيهِمَا الدِّيَةُ، لِأَنَّهُمَا مِنْ تَمَامِ الْخَلْقَةِ، وَ فِيهِمَا الْجَمَالُ وَ الْمَنْفَعَةُ؛ هَرَّ غَاةِ نَوْكِ پَسْتَانِ هَايِ زَنْ قُطِعَ شَوْد، دَر هَر دُو أَنَّهُا دِيَه كَامِل تَابِت اَسْت؛ زِيْرَا اَز اَعْضَايِ دُو تَائِي دَر بَدَن هَسْتَنْد وَ دَارَايِ زِيْبَائِي وَ مَنفَعَتِ هَسْتَنْد» [۷].

پس از شیخ، برخی از فقهای سرشناس امامیه از این دیدگاه تبعیت کردند [۸]. چنانکه از عبارت فوق‌الذکر نیز برمی‌آید مستند این نظریه، روایت عام هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام است به قرار زیر:

«كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ فِيهِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَةُ؛ هَر چيزي كه در بدن انسان دو تا باشد، در قبال هر دو، ديه كامل ثابت است و هر کدام نصف ديه كامل دارد و هر عضوي كه تك باشد ديه كامل دارد» [۹].

نحوه استدلال به این روایات نیز این‌گونه است که چون نوک پستان‌ها در پیکر آدمی دو عدد است، دیه هر دوی آنها منطبق با

مرد برابر است. به عنوان مثال اگر یک انگشت از زن قطع شود، دیه آن یک‌دهم دیه کامل است همان‌گونه که در مرد هم همین میزان ثابت است. اگر ۲ یا ۳ انگشت هم قطع شود چنین است. اما اگر ۴ انگشت قطع شد، دیه ۴ انگشت، ۴دهم دیه کامل نخواهد بود، زیرا فراتر از ثلث بوده و چون دیه زن تنصیف می‌شود ۲دهم دیه کامل ثابت خواهد بود. صحیحه ابان بن تغلب صریح در این معناست:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعًا مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا قَالَ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَيْنِ قَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثًا قَالَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعًا قَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَفْطَعُ ثَلَاثًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ وَ يَفْطَعُ أَرْبَعًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ إِنَّهَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ فَقَالَ مَهْلًا يَا أَبَانُ هَكَذَا حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلْثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلْثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السُّنَّةِ إِذَا قَيَسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می‌فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه آن چه قدر است؟ حضرت فرمود: ۱۰ شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: ۲۰ شتر. گفتم: ۳ انگشت. حضرت فرمود: ۳۰ شتر. گفتم: ۴ انگشت. حضرت فرمود: ۲۰ شتر. گفتم: سبحان الله! ۳ انگشت بریده می‌شود باید ۳۰ شتر بدهد ولی ۴ تا بریده می‌شود ۲۰ شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می‌رسید و ما از گوینده آن بیزار می‌جستیم و می‌گفتم شیطانی این سخن را آورده است. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده‌اند. زن تا یک‌سوم دیه برابر مرد است ولی هنگامی که به یک‌سوم دیه رسید، زن به نصف برمی‌گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته‌ای در حالی که اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می‌شود» [۵].

در روایات دیگری هم که در این زمینه وارد شده، جملگی سخن از میزان دیه و تنصیف آن به میان آمده است [۱۶]. بنابراین اگر عضوی از اعضای زن که دیه مقدر دارد قطع شود تا میزان دیه

عام و خاصی که در زمینه ثبوت دیه کامل برای قطع دو پستان وجود دارد، نمی‌توان در این حکم اجماعی خدشه کرد. اما در زمینه دیه نوک پستان با عنایت به اختلافات فراوانی که در این زمینه وجود دارد، لازم است تأمل بیشتری کرد. نکات زیر می‌تواند در این راستا راهگشا باشد:

۱-۳-۱- ارزیابی نظریه دیه کامل

نظریه ثبوت دیه کامل برای نوک پستان‌ها، دارای دو اشکال اساسی است که پایبندی به آن را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد: **ا-** نخستین اشکال این است که روایت هشام منصرف از نوک پستان است [۱۴]. توضیح اینکه شمول روایت هشام نسبت به اعضای که جنبه استقلالی ندارند و در واقع پیوستگی از یک عضو دیگر هستند، محل تردید بلکه انکار است. به عبارت رساتر، روایت هشام بی‌شک اعضای چون دست‌ها، پاها، چشم‌ها و پستان‌ها را که عضو مستقل هستند دربرمی‌گیرد اما اجزایی که تابع و وابسته به این اعضا هستند، مانند نوک پستان بی‌تردید خارج از شمول آن هستند و در واقع روایت منصرف از این اعضاست.

ب- اشکال دوم این است که باتوجه به ثبوت دیه کامل برای قطع کل پستان‌ها، ثبوت دیه کامل نسبت به نوک آنها مستلزم این است که جزء معادل کل دیه داشته باشد [۶]. که منطقی نیست زیرا وقتی کل پستان که نوک هم جزو آن است، نصف دیه کامل دارد، چگونه می‌شود که نوک به تنهایی هم همین میزان از دیه را داشته باشد؟ برخی اعضا همانند نوک بینی یا حشفه در فقه امامیه معادل با کل بینی و آلت مردانه دیه دارند، اما چنین توزینی به دلیل خاص و به واسطه روایات ثابت شده [۱۵]. در غیر این صورت اگر در همان موارد هم دلیل خاص وجود نداشت، برابری جزء با کل قابل پذیرش نمی‌بود.

۱-۳-۲- ارزیابی نظریه یک‌هشتم دیه کامل

نظریه ثبوت یک‌هشتم دیه کامل نیز دارای اشکال است، زیرا روایاتی که در زمینه تساوی دیه زن و مرد در کمتر از ثلث وارد شده، مربوط به تساوی زن و مرد در کمتر از ثلث از جهت «میزان دیه» است نه «تقریر دیه». توضیح بیشتر اینکه مفاد این روایات این است که میزان دیه زن تا زمانی که به ثلث دیه مرد نرسد، با

کتاب حاضر منطبق با نسخه کهن و اصیل الجعفریات است یا در گذر زمان پیرایه‌هایی به آن افزوده شده تردید جدی وجود دارد [۲۰]. گرچه ما معتقدیم نمی‌توان روایات منقول در کتاب امروزی الجعفریات را به طور کلی فاقد اعتبار دانست، به‌ویژه روایاتی که مؤید بیرونی دارند، با این حال، پذیرش این روایت به‌خصوص بسیار دشوار بلکه ممتنع است زیرا بعید است در طول اعصار مختلف حتی آنانی که نسخه اصلی الجعفریات در دستشان بوده به این روایت برنخورده باشند و در نتیجه هیچ فقیه یا محدثی حتی به عنوان یک احتمال مفاد آن را در کتاب خویش منعکس نسازد. ضمن اینکه برخی نسخه‌شناسان چیره‌دست این احتمال را مطرح کرده‌اند که کتاب الجعفریات همان کتاب سکونی است که توسط اسماعیل بن موسی بن جعفر (علیه‌السلام) به مصر برده شده است [۲۱]. اگر چنین باشد، با روایت الجعفریات بایستی همانند روایات سکونی برخورد کرد. بر این مبنا، چون مفاد روایت فوق‌الذکر به واسطه ارائه دیدگاه مخالف توسط فقیهان شیعه در طول تاریخ انکار شده است، شرط «فیما لم ینکره و لم یکن عندهم خلافه» که شیخ در العده برای عمل به روایات سکونی بیان کرده [۲۲] حاصل نخواهد شد و در نتیجه عمل به روایت فوق و جاهت شرعی نخواهد یافت.

۳-۳-۱- ارزیابی نظریه ارش

نظریه ارش مبتنی بر دو پیش‌فرض اساسی است که عبارتند از: **ا-** نخستین پیش‌فرض این است که در راستای تعیین دیه نوک پستان‌ها نصی به طور عام یا خاص وارد نشده است. باتوجه به اینکه در دلالت روایات عامی همچون روایت هشام و نیز روایات تنصیف در راستای تقریر دیه نوک پستان زن خدشه وجود دارد، اگر از روایت خاص کتاب الجعفریات اعراض شود، پذیرش این پیش‌فرض مانعی نخواهد داشت.

ب- دومین پیش‌فرض که بسیار مهم جلوه می‌کند این است که اساساً نوک پستان‌ها به نسبت کل پستان‌ها یک وجه استقلالی دارد به شکلی که در توزین دیه تابع کل نیست. بدین شکل که در صورت تقریر نکردن دیه برای خصوص آنها، باتوجه به همین استقلال و تشخیص، متکی به قاعده «ما لا تقدیر له فیه الارش»

آن به ثلث نرسیده، دیه آن برابر با دیه همان عضو در مرد است. اما با این وصف این روایات قائل به این نتیجه نیستند که اگر برای عضوی در زن اساساً دیه تعیین نشده باشد، دیه‌ای که برای آن عضو در مرد ثابت است برای زن هم ثابت باشد. به عبارت دیگر، موضوع روایات در فرض برابری دیه زن و مرد، اعضایی است که میزان دیه آنها به ثلث دیه مرد نرسیده است نه اعضایی که در زن اساساً برای آن دیه تعیین نشده است. بنابراین، اگر بر فرض در روایتی، میزانی از دیه برای نوک پستان زن مشخص می‌شد، اگر میزان مذکور کمتر از ثلث دیه بود، دیه زن تنصیف نمی‌شد اما اگر این میزان از ثلث فزونی می‌یافت، دیه تنصیف می‌شد. به هر روی، چنین برداشتی از روایات تنصیف دیه زن و مرد خلاف ظهور آنهاست و چه‌بسا به همین دلیل گذشتگان فقها مرتکب چنین برداشتی نشده‌اند. دقیقاً از همین رو مشهور فقها در خصوص نافذه زن قائل به ارش شده‌اند زیرا در روایت از تعبیر «فِی شَیْءٍ مِّنَ الرَّجُلِ مِّنْ أُطْرَافِهِ» استفاده شده [۹]. و چون نصی در خصوص جراحتی که در «اطراف المرأة» نفوذ کند، وارد نشده، وفق قاعده ارش معتقد به ارش شده‌اند [۱۷]. برخی هم که همین میزان دیه را در نافذه زن ثابت دانسته‌اند به‌منظور الغای خصوصیت از لفظ رجل یا حمل بر اغلیت بوده [۱۸]. نه براساس استناد به روایات تنصیف. بدیهی است که اگر مشهور از روایات تنصیف استظهار فوق را می‌داشتند، منطقی‌می‌بایست چنین استدلال می‌کردند که چون نافذه مرد ۱۰۰ دینار دیه دارد و ۱۰۰ دینار کمتر از ثلث دیه مرد است، دیه نافذه زن هم همین میزان است و برابر با مرد ۱۰۰ دینار تعیین می‌شود، چنان‌که محقق خوبی در مسئله نافذه هم همین سلوک را پیش گرفته است [۱۴].

البته در راستای اثبات نظریه یک‌هشتم دیه کامل، روایتی در کتاب الجعفریات گزارش شده که معتقدان به نظریه فوق به آن استناد نکرده‌اند. در این روایت آمده است: «فِی حَلْمَةِ تَدِي الْمَرْأَةَ ثُمَّنُ الدِّيَةِ» در نوک پستان زن، یک‌هشتم دیه کامل ثابت است [۱۹]. استناد نکردن به این حدیث از سوی معتقدان به نظریه یک‌هشتم دیه یا به دلیل دستیابی نداشتن به آن بوده و یا به دلیل شک در اصالت کتاب امروزی الجعفریات، زیرا در اینکه

این نظریه دست کم مطابق سیستم قضایی امروز ما نمی تواند صحیح تلقی شود زیرا در این سیستم ارش توسط «دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس» تعیین می شود (ماده ۴۴۹ ق.م.ا) در حالی که دیه مساحت قطع شده، صرفاً با محاسبه نسبت آن به کل عضو و در نظر گرفتن دیه عضو، تعیین می شود و مؤلفه‌های دیگر در تعیین آن نقشی ندارند.

نظر برگزیده

چنانکه در بالا بیان شد نظریه مساحت به دو شرط اساسی از دیگر دیدگاه‌ها استوارتر نشان می‌دهد؛ نخست اینکه این تلقی که نوک پستان دارای حیثیت استقلالی است، پذیرفته نشود و دوم اینکه روایت الجعفریات قابل اعتماد نباشد. به نظر می‌رسد گر چه اعتماد به روایت الجعفریات مشکل است اما با توجه به امارات و مؤیدات مختلف می‌توان دریافت نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن دارای خصوصیت ویژه و به نوعی دارای تشخیص است. امارات و مؤیدات مذکور عبارتند از:

أ- فتاویٰ فقهی

نخستین اماره‌ای که نشان می‌دهد نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن تشخیص ویژه‌ای دارد و همین امر موجب می‌شود که از حیث دیه و ضمان جنایت، مستقل دیده شود، این است که در طول تاریخ فقهای امامیه همواره آن را به طور مستقل دیده‌اند. به همین خاطر فقها در نگاشته‌های فقهی خود همواره پس از مباحث مربوط به دیه قطع پستان به بیان دیه نوک پستان پرداخته‌اند و با اینکه در میزان دیه آن با هم اختلاف نظر دارند، جملگی معتقدند حساب نوک پستان از کل پستان جداست.

ب- تفاوت عملکردی

دومین اماره که به نوعی بیانگر متفاوت بودن و مستقل محسوب شدن نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های پستان است، تفاوت فاحش عملکردی این بخش نسبت به بخش‌های دیگر است. زیرا نوک پستان با توجه به منافذ متعددی که در خود دارد، نقشی کلیدی در شیردهی دارد و برآمدگی آن برای نوزاد امکان

برای این اندام ارش ثابت باشد. این در حالی است که حقیقتاً چنین پیش‌فرضی ثابت نیست زیرا وقتی بر فرض معتقدان به نظریه ارش، در هیچ روایتی برای نوک پستان‌ها تقدیر شرعی وارد نشده و از سوی دیگر، برای کل پستان‌ها که نوک هم جزو آنهاست، دیه کامل تعیین شده، اساساً چرا باید نوک پستان‌ها را بر خلاف دیگر اجزای پستان تابع حکم کل ندانیم و تقدیر شرعی وارده در خصوص کل را ناظر بر این جزء تلقی نکنیم بلکه بر استقلال و تشخیص آن اصرار ورزیم؟ بنابراین وقتی برای کل پستان‌ها دیه تعیین شده، نوک که جزو آنهاست منطقیاً مشمول این تقدیر شده و دیگر «ما لا تقدیر له» محسوب نمی‌شود تا برای آن ارش تعیین شود.

۴-۳-۱- ارزیابی نظریه مساحت

نظریه مساحت مبتنی بر این انگاره است که نوک پستان دارای استقلال و تشخیص نیست و تابع کل پستان است. بر این اساس، همان‌گونه که اگر بخشی از پستان غیر از نوک قطع شود، دیه با نسبت‌سنجی مساحت زایل شده به کل پستان محاسبه می‌شود، در صورتی که نوک هم قطع شود همین‌گونه عمل می‌شود. حقیقت این است که اگر مستقل بودن نوک پستان پذیرفته نشود و روایت الجعفریات مورد اعتراض قرار گیرد (چنان که دیدگاه سائب نیز همین است) نظریه اخیر از دیگر نظریات از استواری بیشتری برخوردار است و نمی‌توان بر صحت آن خدشه کرد.

شایان ذکر است که در خصوص ارش یا دیه بودن نتیجه جریان قاعده مساحت میان فقها اختلاف وجود دارد. بدین بیان که مشهور معتقدند آنچه با اجرای قاعده مساحت حاصل می‌آید، دیه است که متناسب با وسعت بخش قطع شده تعیین می‌شود [۲۳]. اما برخی فقها بر این باورند که قاعده مساحت، کانالی است برای تعیین ارش و در واقع با محاسبه مساحت بخش زایل شده، آنچه تعیین می‌شود ارش جنایت وارده است [۱۴]. روشن است که با لحاظ خوانش اخیر، نظریه مساحت با نظریه ارش پیوند می‌خورد و چه بسا به یگانگی برسد. با این حال، به نظر می‌رسد علاوه بر مناقشاتی که از نظر فقهی ممکن است به نظریه اخیر وارد باشد،

فوق یک فرض قوی قلمداد می‌شود. بدین ترتیب از یک سو دیه نوک پستان نمی‌تواند با معیار مساحت تعیین شود و باتوجه به مخدوش بودن ادله نظریه دیه کامل و یک‌هشتم و به طور خاص با عنایت به وجاهت نداشتن شرعی روایت الجعفریات، هیچ دلیلی وجود ندارد تا میزان خاصی از دیه را برای نوک پستان ثابت بدانیم و از سوی دیگر، چون تشخص این بخش نسبت به دیگر بخش‌های پستان ثابت است، راهی جز تعیین ارزش برای قطع آن باقی نخواهد ماند، زیرا آشکارا مصداق «ما لا نص فیہ» است و باید برای آن تعیین ارزش کرد.

۲- دیه پستان‌ها در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی گرچه به صراحت در خصوص نوک پستان‌ها دیه تعیین نشده، اما ممکن است با تأملاتی در این رابطه نظراتی ارائه شود. بنابراین در اینجا نیز در دو محور کلی به بررسی موضوع دیه پستان‌ها در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود:

دیه قطع کل پستان‌ها

مقنن در ماده (۶۶۹) ق.م.ا به تبعیت از فقیهان امامیه، برای قطع هر یک از پستان‌های زن نصف دیه کامل زن در نظر گرفته و به صراحت مقرر کرده است:

«قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن... است»

باتوجه به این مقرر، روشن است که اگر هر دو پستان با هم قطع شوند، یک دیه کامل زن ثابت خواهد بود. این حکم گرچه از مقرر فوق به سهولت قابل استنباط است، اما مورد تصریح قرار نگرفته است. این در حالی است که مقنن در دیگر اعضای زوج، هم فرض قطع یکی از دو عضو را مورد تصریح قرار داده و هم فرض قطع هر دو آنها را (مواد ۵۸۷، ۶۰۰، ۶۰۷ و ۶۲۹ ق.م.ا).

قانون‌گذار پس از بیان فرض قطع کل پستان، در ادامه ماده فوق، به بیان میزان دیه قطع بخشی از پستان پرداخته، بدین بیان که اگر بخشی از پستان قطع شود یا از بین برود، دیه آن به نسبت دیه کل پستان محاسبه می‌شود: «از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است». به هر روی، وفق ماده فوق، قطع

شیرخوارگی را هموار می‌سازد. بدیهی است که در صورت فقدان این بخش، شیردهی مادر و شیرخواری نوزاد با چالش اساسی مواجه می‌شود و در واقع منفعت شیردهی زایل خواهد شد. همچنین، این بخش با توجه به دارا بودن اعصاب حسی فراوان، نقش مهمی در التذاذ جنسی دارد و در نتیجه از بین بردن نوک پستان منفعت لذت جنسی را با اختلال اساسی روبرو می‌کند. همین ویژگی‌های خاص موجب می‌شود نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن دارای ارزش بیشتری باشد و بدون نیاز به استدلال و احتجاج از تشخص حقیقی و واقعی برخوردار باشد.

ت- روایت الجعفریات

گرچه روایت الجعفریات به علت تردید در اصالت نسخه کتابی که امروزه در دست ماست نمی‌تواند به مثابه یک «دلیل» شرعی مورد توجه قرار گیرد اما دست‌کم می‌تواند به عنوان یک «مؤید» در راستای اثبات تشخص و نیز استقلال داشتن نوک پستان به شمار آید. به عبارت دیگر، فارغ از اینکه این روایت قابلیت استناد دارد یا خیر و همچنین گذشته از اینکه چه میزان دیه در این روایت برای نوک پستان تعیین شده، چنین گزاره‌ای در کنار فتاوی‌های فقهی و نیز تفاوت عملکردی نوک پستان مفید این تلقی است که این بخش از پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن وضعیتی متفاوت دارد و نمی‌توان آن را همسان با دیگر بخش‌ها به حساب آورد.

از مطالب فوق به خوبی هویداست که یکی از دو مقدمه لازم برای تثبیت نظریه مساحت مخدوش است زیرا نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن دارای تشخص است. حال که چنین است، نمی‌توان برای تعیین دیه نوک پستان به روایات ناظر بر محاسبه دیه براساس مساحت مراجعه کرد چه اینکه ۱: این روایات اطلاق و عمومیت ندارند تا نوک پستان را مشمول آنها بدانیم زیرا در خصوص اعضای خاصی همانند مو، لب و حشفه وارد شده‌اند و نه در رابطه به همه اعضا، ۲: اگر هم این روایات مطلق می‌بودند و در حقیقت قاعده مساحت یک قاعده مطلق محسوب می‌شد باز هم امکان اخذ به اطلاق وجود نداشت، زیرا احتمال خصوصیت در رابطه با نوک پستان مطرح است و تشخص نوک باتوجه به امارات

۳- توزین نامتوازن دیه برای نوک پستان

آنچه بیان شد مباحث فقهی و نیز مسائل مربوط به موضع مقنن در مورد دیه کل پستان و نوک آن بود که از نظر گذشت. اما در مقام عمل و در سازمان پزشکی قانونی نیز چگونگی تعیین دیه برای پستان نیازمند بررسی جداگانه است، زیرا اهمیت و کارکرد انکارناشدنی نوک پستان نسبت به باقی بخش‌های آن موجب شده کارشناسان پزشکی قانونی در دستورالعمل پیشنهادی که برای تعیین ارزش و دیه این عضو تنظیم کرده‌اند، به نوعی این برجستگی کارکردی را ملحوظ دارند و در نهایت قطع آن را موجب ثبوت دیه یا ارزشی بیش از قطع دیگر بخش‌های پستان به نسبت مساحت آن قلمداد کنند. بدین ترتیب که برای از بین رفتن نوک پستان زن، وفق اطلاق ماده (۶۶۹) وسعت آن نسبت به حجم کل پستان در نظر گرفته می‌شود. با این محاسبه، وسعت نوک پستان ۱۲ درصد از حجم کل پستان تعیین شده است. باتوجه به اینکه دیه هر یک از پستان‌های زن ۲۵ درصد دیه کامل است، ۱۲ درصد از حجم کل پستان معادل ۳ درصد دیه کامل مرد می‌شود. در عین حال، پزشکی قانونی در همین فرض یعنی در فرض قطع نوک پستان، برای منافع از دست رفته همانند منفعت شیردهی، برای پیش از یائسگی ۱۰ درصد از دیه کامل مرد را به عنوان ارزش در نظر می‌گیرد و برای بعد از یائسگی ۲ درصد از دیه کامل مرد. با این محاسبه روشن است که در نهایت برای قطع نوک پستان زن غیربائسه ۱۳ درصد از دیه کامل در نظر گرفته می‌شود و برای قطع نوک پستان زن یائسه ۵ درصد دیه کامل. جدول ۱ زیر متضمن پیشنهاد فوق است.

با این همه، به نظر می‌رسد استنباط و نتیجه‌ای که

کل پستان موجب نصف دیه کامل زن و برای قطع بخشی از آن براساس قاعده مساحت تعیین دیه می‌شود.

دیه قطع نوک پستان‌ها

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال (۱۳۹۲)، در رابطه با دیه پستان‌های زن دو ماده متفاوت تقریر یافته است. ماده (۶۶۹) که در خصوص دیه قطع و از بین بردن کل یا بخشی از پستان‌هاست و ماده (۶۷۰) که در مورد با دیه/ارزش جنایت بر منافع پستان است. بنابراین در این قانون برای نوک پستان به صورت اختصاصی دیه‌ای تقریر نیافته است. این در حالی است که در پیش نویس قانون مجازات اسلامی، پس از دو ماده فوق‌الذکر، در ضمن ماده‌ای مستقل، چنین مقرر شده بود:

«قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستان‌های زن، موجب ارزش است و قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستان‌های مرد، موجب یک‌هشتم دیه کامل است.»

در این پیشنهاد، ضمن اینکه تکلیف جنایت بر نوک پستان‌های مرد روشن شده، با تکیه بر مبانی فقهی، نوک پستان‌های زن هم به شکل مستقل از کل پستان‌ها دیده شده و نظریه ارزش در رابطه با آنها از سوی مقنن پذیرفته شده است. با این وجود، شورای نگهبان به دلیل مخالفت صدر این ماده با فتوای امام خمینی در تحریرالوسیله [۲۴]. آن را مخالف شرع تلقی و ثبوت ارزش برای نوک پستان‌ها را فاقد مشروعیت قلمداد کرد [۲۵]. همین ایراد متأسفانه مجلسیان را به راحت‌ترین راهکار سوق داده است: حذف مقرر پیشنهادی. حذف این مقرر از یک سو، خلأ تعیین دیه برای نوک پستان مرد را در پی داشت و از سوی دیگر وضعیت دیه نوک پستان زن را ابهام‌آلود ساخت.

جدول ۱. توزین نامتوازن دیه برای نوک پستان

ردیف	آسیب/ نقص	وسعت صدمه (به نسبت حجم پستان)	ارزش منافع از دست رفته (دیه کامل انسان) قبل از یائسگی	ارزش منافع از دست رفته (دیه کامل انسان) پس از یائسگی
۱	از بین رفتن نوک پستان	۱۲ درصد	۱۰ درصد	۲ درصد
۲	از بین رفتن بخشی از پستان بدون درگیری نوک پستان	درصد حجم از دست رفته پستان	-	-
۳	از بین رفتن بخشی از پستان همراه با نوک پستان	۱۲ درصد + نصف درصد حجم از دست رفته پستان	۱۰ درصد	۲ درصد
۴	از دست رفتن قدرت شیردهی به دلایل دیگر	-	۸ درصد	-

به نظر می‌رسد دو راهکار در این رابطه قابلیت طرح دارد:

راهکار مبتنی بر ماده (۵۴۵)

در ماده (۵۴۵) مقرر شده است: «هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود.» باتوجه به اینکه قطع نوک پستان همواره با سلب منفعتی همانند شیردهی و التذاذ جنسی همراه است و این منافع قائم به این عضو هستند، در صورتی که قطع آن موجب سلب چنین منفعتی شود، تنها دیه بیشتر ثابت است. دیه قطع نوک پستان، وفق اطلاق ماده (۶۶۹) که شامل نوک پستان هم می‌شود، با در نظر گرفتن مساحت کل پستان، بیش از ۳ درصد نخواهد شد این در حالی است که ارزش تعیینی برای منافع زایل شده همانند شیردهی و التذاذ جنسی از این میزان بیشتر خواهد بود. این از موارد جریان ماده (۵۴۵) و حتی (۵۴۶) است و در اینجا تنها دیه/ارزش زوال منافع پرداخت می‌شود.

راهکار مبتنی بر مواد (۶۶۹) و (۵۶۰)

در ماده (۵۶۰) مقرر شده: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.» وفق این ماده، دیه اعضای زن در کمتر از ثلث دیه کامل مرد، معادل دیه اعضای مماثل آن در مرد است. گرچه مرد عضو مماثلی برای پستان زن ندارد اما نوک پستان مرد و زن هر دو عضو مماثل محسوب شده و دیه نوک پستان زن در صورتی که کمتر از ثلث دیه مرد باشد وفق مقرر فوق معادل دیه نوک پستان مرد خواهد بود. باتوجه به اینکه، دیه نوک پستان مرد در قانون تعیین نشده، با مراجعه به فقه (اصل ۱۶۷) می‌توان دریافت که میزان دیه آن، یک‌هشتم دیه کامل است. به همین خاطر چون این میزان کمتر از ثلث دیه مرد است، دیه زن و مرد در اینجا یکسان خواهد بود و مقدار آن یک‌هشتم دیه کامل تعیین خواهد شد. چنان که گذشت، همین میزان برای دیه نوک پستان زن نیز در اقوال فقها وارد شده بود. بر این پایه، تعیین دیه پستان به نسبت مساحت در ماده (۶۶۹) مربوط به قطع و از بین رفتن بخشی از این عضو غیر از

کارشناسان پزشکی قانونی در جدول فوق بازتاب داده‌اند، نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا تعیین ارزش یا دیه مستقل از دیه قطع، برای منافع قائم به پستان مبنای شرعی و قانونی ندارد. اینکه در ماده (۶۶۹) تصریح شده: «اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارزش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.» مراد از «جنایت دیگری» جنایتی است غیر از قطع پستان همانند جنایت بر دنده‌ها یا یکی از اعضای داخلی که در عرض یا طول جنایت بر پستان رخ می‌دهد، به شکلی که با جنایت بر پستان، تغایر دارد و به تعبیر مقنن «دیگری بودن» در مورد آن صدق می‌کند. بنابراین تعبیر «جنایت دیگری» در مقرر فوق، اساساً ناظر بر سلب منافع قائم به پستان نیست تا دیه یا ارزش جداگانه به آن تعلق گیرد. همچنین ماده (۶۷۰) در این راستا قابل استناد نیست زیرا ناظر بر جنایت بر منافع است نه جنایت بر عضو که طبعاً موجب سلب منافع شود. روشن است که اگر در هر عضوی که قطع می‌شود، علاوه بر دیه قطع، دیه منافع ملازم آن هم ملحوظ شود، مبنای محاسبات دیه به کلی تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال در قطع دست، بایستی علاوه بر نصف دیه کامل، دست کم همین مقدار برای منافع زایل شده آن هم در نظر گرفت شود. این در حالی است که در فقه و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی، ارزش/دیه منافع زایل شده هر عضو در دیه قطع آن دیده شده و خود به طور جداگانه دیه ندارند. علاوه بر این اشکالات، روشن است که نوک پستان در همه اشخاص و همه سنین به یک اندازه نیست و حجم آن همواره ۱۲ درصد از حجم کل پستان نخواهد بود. چه بسا در یک دختر بچه حجم نوک پستان چیزی بیشتر از ۷۰ درصد کل پستان باشد و در یک زن میانسال، میزانی کمتر از ۴ درصد از حجم کل پستان وی.

با این اوصاف، تعیین ۳ درصد دیه کامل برای نوک پستان زن توزینی نامتوازن جلوه می‌کند، زیرا این بخش از پستان دارای کارکرد فراوانی است که یکسان‌انگاری آن با دیگر بخش‌های پستان از حیث ارزش حقیقتاً دشوار است. پس راهکار چیست؟

دیه چگونه است؟ در بخش نوک پستان، بر مبنای نظریه مبتنی بر مواد (۶۶۹) و (۵۶۰) عمل می‌شود که یک‌هشتم دیه کامل ثابت می‌شود اما در بخش دیگر پستان بایستی براساس مساحت پستان تعیین ارش شود. بر این اساس، اگر ۳۰ درصد از مساحت پستان قطع شده باشد، مطابق این میزان ارش تعیین می‌شود، منتها نکته مهم این است که در فرض فوق، ارش بخش قطع شده پستان (غیر از نوک) از ۲۵ درصد محاسبه نمی‌شود بلکه از ۱۲٫۵ درصد دیه کامل حساب می‌شود، زیرا ۱۲٫۵ درصد (یک‌هشتم دیه کامل) از دیه کامل به نوک پستان اختصاص یافت و از مقدار دیه کامل یک پستان که معادل ۲۵ درصد دیه کامل است، اکنون ۱۲٫۵ درصد باقی مانده است. نکته دیگر اینکه گرچه میزان دیه نوک پستان مجزا محاسبه می‌شود اما در محاسبه وسعت بخش قطع شده از حجم پستان باید نوک را مد نظر قرار داد، یعنی در صورتی که بخش قطع شده با محاسبه نوک ۳۰ درصد است اما وقتی نوک را خارج کنیم ۳۳ درصد از حجم کل پستان به حساب می‌آید، ملاک محاسبه حجم پستان با نوک یعنی ۳۰ درصد است. جدول ۲ زیر بیانگر نظریات فوق است.

نقد راهکارها

به هر یک از دو راهکار فوق اشکالاتی وارد است که به نظر می‌رسد پذیرفتن آنها را ناممکن می‌سازد. این اشکالات را با تفکیک میان دو دیدگاه فوق در ادامه بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۳- نقد راهکار مبتنی بر ماده (۵۴۵)

نخستین اشکالی که بر راهکار مبتنی بر ماده (۵۴۵) وارد می‌آید این است که ماده مذکور شامل مواردی که در طول جنایت

نوک آن است که در فقه دیه مستقل دارد و در واقع ماده (۵۶۰) از این رو، حاکم بر ماده (۶۶۹) است. اگر این دیدگاه پذیرفته شود، در فرض قطع بخشی از پستان به همراه نوک یا بدون نوک موضوع نیازمند واکاوی بیشتر است که می‌توان در قالب زیر آن را تقریر کرد:

۱-۲-۳- قطع بخشی از پستان بدون درگیری نوک آن

در صورتی که بخشی از پستان بدون اینکه نوک آن درگیر شود قطع شود، وفق ماده (۶۶۹) براساس قاعده مساحت دیه آن تعیین خواهد شد. به عنوان مثال اگر بخش زایل شده، نیمی از وسعت پستان باشد، چون قطع هر پستان موجب ۲۵ درصد دیه کامل است، نیمی از آن معادل ۱۲٫۵ درصد دیه کامل، به چنین جنایتی تعلق می‌گیرد.

یک اشکال اساسی بر این نگرش مطرح است و آن اینکه وقتی به واسطه ماده (۵۶۰) خلأ قانونی تقریر دیه برای نوک پر شد و گویی نوک پستان خود دیه مستقل دارد، چگونه در محاسبه مساحت نادیده انگاشته می‌شود و میزان دیه، از کل مساحت پستان محاسبه می‌شود نه از مساحت آن منهای نوک؟ پاسخ این است که در اینجا به اطلاق ماده (۶۶۹) مراجعه می‌شود، زیرا نوک پستان صرفاً از حیث دیه مستقل انگاشته شده و این مستلزم لحاظ نشدن آن در تعیین مقدار مساحت نیست، بنابراین دلیلی برای ملاحظه ماده (۵۶۰) و استقلال نوک پستان در زمینه تعیین مساحت میزان قطع شده در کل پستان وجود ندارد.

۲-۲-۳- قطع بخشی از پستان همراه با نوک آن

اگر نوک پستان همراه با بخشی از آن قطع شود تعیین

جدول ۲. قطع بخشی از پستان همراه با نوک آن

ردیف	آسیب / نقص	میزان دیه	ارش زوال منافع
۱	از بین رفتن نوک پستان	۵/۱۲ درصد دیه کامل مرد	-
۲	از بین رفتن بخشی از پستان بدون درگیری نوک پستان	درصد حجم از دست رفته پستان به نسبت حجم پستان (نسبت به ۲۵ درصد دیه کامل)	-
۳	از بین رفتن بخشی از پستان همراه با نوک پستان	۵۰/۱۲ درصد دیه کامل مرد + درصد حجم از دست رفته پستان به نسبت حجم پستان (نسبت به ۱۲/۵ درصد دیه کامل)	-
۴	از دست رفتن قدرت شیردهی	-	۸

۱-۲-۳-۳- اطلاق ماده (۶۶۹)

نخستین چالشی که پیش روی راهکار دوم وجود دارد این است که اطلاق ماده (۶۶۹) به هیچ وجه این اجازه را نمی‌دهد که برای تعیین دیه نوک پستان به ماده (۵۶۰) و در ادامه به فقه رجوع شود، زیرا در این ماده پس از تعیین دیه برای قطع کل پستان، به صراحت بیان شده که «از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است» و در این حکم میان نوک پستان و بخش‌های دیگر آن فرقی نهاده است. بر این اساس، برای اصول فهم قانون، اساساً خلایق وجود ندارد که با مراجعه به ماده (۵۶۰) در پی رفع آن باشیم. علاوه بر این، با توجه به تأکید شورای نگهبان بر مطابقت قانون با فتوای امام خمینی، روشن است که آنچه با مراجعه به اطلاق ماده فوق‌الذکر مبنی بر مساحتی بودن میزان دیه نوک پستان حاصل می‌شود، دقیقاً مطابق با خواست شورای نگهبان و همین‌طور اقدام مجلس در راستای مطابقت مواد قانونی با موازین شرع (به طور خاص فتوای امام خمینی) است. بنابراین اساساً دلیلی برای رجوع به ماده (۵۶۰) وجود ندارد.

حقیقت این است که آنچه موجب شده جرقه ارائه این دیدگاه زده شود، دو امر اساسی است: نخست اینکه نتیجه رجوع به فتاوای اغلب فقیهان امامیه این است که نوک پستان حالت استقلالی دارد و دیه آن فزون‌تر از دیگر بخش‌های پستان است، در حالی که اطلاق ماده (۶۶۹) مفید این نتیجه نیست. دوم اینکه با لحاظ نگرش کارکردمحور و محاسباتی حقیقتاً نوک پستان جایگاهی فراتر از دیگر بخش‌ها دارد، قطع آن خسارت بیشتر و جنایت شدیدتری نسبت به دیگر بخش‌های پستان به شمار می‌آید. از همین رو، منطقی‌بایستی دیه قطع نوک پستان از دیه - به‌مثال - قطع بخش سمت راست آن، بیشتر باشد. نگارنده با وجود پذیرش این دو انگاره و درک دغدغه فوق، به دلیل اشکال و چالش فوق‌الذکر نمی‌تواند اعراض از اطلاق ماده (۶۶۹) را با عنایت به این مستمک‌های ولو منطقی پذیرا باشد، زیرا اگر مبنای تقریر دیه چنین مستمسک‌هایی پنداشته شود، در بسیاری از موارد منجر به تعدی به اصل قانونی بودن شده و در نهایت آنچه نتیجه خواهد شد از وقع افتادن منطق مواد قانونی است.

بر عضو، جنایتی بر منفعت وارد می‌آید و آن منفعت ارش دارد، نمی‌شود. بدین بیان که موضوع این ماده صرفاً موردی است که جنایتی بر عضو وارد شده و منافی سلب شده که «دیه مقدر» دارد. در این صورت، از میان دیه عضو و دیه منفعتی که قائم به این عضو است، دیه بیشتر ثابت خواهد بود. این در حالی است که درخصوص نوک پستان چنین مسئله‌ای صادق نیست، زیرا منافع مربوط به آن همانند شیردهی و التذاذ دیه مقدر ندارند بلکه ارشی هستند. بنابراین مشمول ماده (۵۴۵) نمی‌شود. اما پذیرش این اشکال اندکی دشوار است، زیرا در ماده فوق‌الذکر، تعبیر «اختلال منفعت» نیز به کار رفته که نشانگر این است که این ماده می‌تواند شامل مواردی شود که بایستی میان دیه عضو و ارش اختلال منفعت، دیه بیشتر را برگزید. بنابراین چنین اشکالی خللی به راهکار فوق وارد نمی‌آورد. اما آنچه اعتقاد به این نظریه را با مشکل مواجه می‌سازد این است که در بسیاری از مواقع ممکن است جنایتی بر عضو وارد شود و منافی از آن زایل شود. وقتی مقنن برای آن عضو دیه مقدر در نظر گرفته، گویی که مجموع این منافع را نیز در این دیه لحاظ کرده است. مثلاً شخصی که انگشت شست دستش قطع شده و مقنن یک‌دهم دیه کامل برای او در نظر گرفته (ماده ۶۴۱ ق.م.ا)، ممکن است تک‌تک منافی که از او سلب می‌شود بیش از این دیه محاسبه شود، اما مقنن در این مورد با تقریر دیه، گویی همه این منافع را لحاظ کرده است. در نوک پستان هم وقتی مقنن دیه را براساس قاعده مساحت تعیین کرده، تعیین ارش برای منافع دارای ارشی که از آن سلب می‌شود همین مشکل را داراست و اگر در چنین موردی، علاوه بر دیه تعیین براساس نظریه مساحت (موضوع اطلاق ماده ۶۶۹)، معتقد به وجود ارش برای منافع قائم به نوک پستان باشیم، باید در دیگر اعضا و اندام‌ها نیز همانند انگشت شست چنین اعتقادی را حفظ کنیم که نهایتاً نتیجه‌ای جز اعراض از تقدیرات شرعی نخواهد داشت.

۲-۳-۳- نقد راهکار مبتنی بر ماده (۵۶۰) و (۶۶۹)

دو چالش اساسی درخصوص دیدگاه مبتنی بر مواد (۵۶۰) و (۶۶۹) وجود دارد که مانع پذیرش این دیدگاه می‌شوند. این دو چالش عبارتند از:

کامل، نظریه مساحت و نظریه ارش. مستندات نظریه دیه کامل و نظریه یک-هشتم دیه کامل هر دو دچار اشکال است و نمی توان برای اثبات این نظریات به آنها استناد جست. نظریه مساحت نیز متکی بر یک پیش فرض اساسی است که عبارت است از مستقل نبودن و تشخیص نوک پستان نسبت به دیگر بخش های پستان. این پیش فرض را امارات متعددی همچون فتاوی فقها در طول تاریخ، کارکرد بیشتر نوک پستان و روایت الجعفریات به مثابه یک متن مؤید، بر نمی تابند و از همین رو بایستی حساب نوک پستان را از دیگر بخش های پستان جدا دانست. باتوجه به اینکه در هیچ نص قابل اعتمادی برای نوک پستان دیه تعیین نشده، به دلیل مبانی فقهی، استوارترین دیدگاه، ثبوت ارش برای نوک پستان است. از نظر قانونی نیز ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی برای قطع هر یک از پستان ها نصف دیه کامل زن را تعیین کرده و قطع بخشی از آنها را موجب ثبوت دیه به همان نسبت دانسته است. باتوجه به سیر تقنینی این ماده و نیز متن تحریرالوسیله که مستند ایراد شورای نگهبان بر تعیین ارش برای نوک پستان بوده، وفق اطلاق ماده فوق الذکر، دیه قطع نوک پستان نیز با محاسبه مساحت آن تعیین خواهد شد. بنابراین سازمان پزشکی قانونی دستورالعمل خود را بایستی بر همین مبنا تنظیم کند و تعیین هر نوع دیه برای نوک پستان به طور استقلالی و نیز ارش منافع قائم به آن، وجاهت قانونی نخواهد داشت.

تشکر و قدردانی: با توجه به اینکه نظریه مبتنی بر ماده (۶۶۹) و (۵۶۰) حاصل دقت‌ورزی‌های حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد حسین عبدی (زید عزه) بوده که در جلسات دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی به مشافهه طرح شده است، نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از این استاد فاضل درس خارج حوزه علمیه قم تشکر و قدردانی کنند. همچنین از آقایان دکتر حسینعلی بای و حمیدصدیقی آخا و حجج اسلام رضا پورصدقی و روح الله خورشیدی که در تقویت مطالب علمی این نوشتار یاری رساندند، کمال سپاسگزاری را داریم. **تأییدیه اخلاقی:** موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است. **تعارض منافع:** موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است. **سهام نویسندگان:** هر دو نویسنده به یک اندازه در نگارش مقاله سهم بودند.

۲-۳-۳- عدم وجاهت رجوع به ماده (۵۶۰) علاوه بر چالش مبنایی فوق، نوع استفاده از ماده (۵۶۰) و پروسه رجوع به فقه در راهکار دوم دچار اشکال اساسی است، زیرا دقیقاً همان اشکالی که بر چگونگی استفاده از روایات تنصیف دیه زن بر نظریه محقق خویی و شاگردانش وارد بود در اینجا نیز مطرح می‌شود. بدین بیان که در ماده (۵۶۰) مقرر شده است: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.» چنانکه روشن است این ماده ظهور در این امر دارد که «میزان دیه» زن تا ثلث دیه مرد، با مرد یکسان است و پس از رسیدن به ثلث، نصف می‌شود، نه اینکه در اندام‌هایی که در مرد دارای دیه‌ای کمتر از ثلث هستند و در زن فاقد دیه، می‌توان برای «تقریر دیه» عضو فاقد دیه زن، از میزان تعیین شده عضو مماثل او در مرد استفاده کرد. فراز پایانی این ماده که مقرر داشته «دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد» به وضوح بیانگر این امر است که موضوع این ماده میزان دیه است نه اصل تقریر دیه.

به هر روی، گرچه نگارنده بر این باور است که بایسته و شایسته است علاوه بر اینکه نوک پستان به صورت مستقل و مجزا دارای دیه باشد، دیه‌ای فزون‌تر از دیگر بخش‌های پستان برای آن تعیین شود اما در حال حاضر باتوجه به اطلاق ماده (۶۶۹) چنین امکانی فراهم نیست و نمی‌توان به بهانه داشتن این انگیزه ستودنی، اصول حاکم بر تخاطب گزاره‌های قانونی را به مسلخ کشانید. به خصوص با عنایت به اینکه از نقد شورای نگهبان و رفتار متقابل مجلسیان در حذف ماده پیشنهادی مربوط به دیه نوک پستان می‌توان دریافت هدف، استیلای فتوای امام خمینی در این زمینه بوده که عیناً مفاد اطلاق ماده (۶۶۹) است.

نتیجه‌گیری

قطع هر یک از پستان‌های زن به اجماع فقهای امامیه دارای نصف دیه کامل زن است. اما درخصوص قطع نوک پستان‌های زن اختلاف نظر وجود دارد. در مجموع ۴ نظریه در این زمینه مطرح شده است: نظریه دیه کامل زن، نظریه یک-هشتم دیه

- Moosawi Khomeini, SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-elm; Vol 2. p. 582. Madani Kashani, Haj Agha Reza. Kitab al-Diat. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1408. p. 237
12. Shahid Thani, Z. Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-islam. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1413. Vol 15. pp. 432. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 264. Sabzevari, SAA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: al-Minar Institution; 1413. Vol 29. p. 224.
 13. Mostafavi, SMK. Meata Ghaede Feqhia. Tehran: Islamic Sciences Publication Centre; 1421. p. 194.
 14. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 42. p. 355,386,388,427.
 15. Seymari, M. Qayat al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar al-Hadi; 1420. Vol 4. p. 458.
 16. Toosi, AJM. Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia; 1407. Vol 10, p. 155184-.
 17. Shahid Thani, Z. Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-islam. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1413. Vol 15. p. 465. Sabzevari, SAA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: al-Minar Institution; 1413. Vol 29. p. 224.
 18. Lari, SAH. Al-Ta'liqa 'ala Riaz al-Masa'el. Qom: al-Ma'aref al-Islamia Institute; 1418. p. 524.
 19. Ibn Ash'as, M. Al-Ja'fariat. Maktabe Neinavi al-Hadisie; P. 130.
 20. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 398. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 41 p. 275,276.
 21. Website of lessons and works of Ayatollah Madadi. The following is the subject of the Book Ash'athiyat and its relation to the Book of Sakuni.
 22. Toosi, AJM. Al-'Odah fi 'Usool al-Fiqh. Qom: 1417. p. 149.
 23. Fazil Hindi, M. Kashf al-lesam va al-ibham an Qavaed al-ahkam. Qom: Islamic Development Organization; 1416. Vol 11. p. 326. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 177.
 24. Moosawi Khomeini, SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-elm; Vol 2. p. 582.
 25. Group of researchers, Foundations of the Guardian Council's ideas over the IPC 1392, first issue, 1397, Tehran: The Publications of the Institute of the Guardian Council. p. 418.

منابع مالی: هزینه نگارش این پژوهش از منابع دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی تأمین شده است.

References

1. Antoni, M. Basic histology. Translated by Reza Shirazi et al. Tehran: MirMah Publication; p. 625,626.
2. Sadooq, M. Al-Moghne'. Qom: Imam Hadi Institute; 1415. p. 511. Toosi, AJM. Al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: al-Maktaba al-Mortazavi-e le Ihya-e al-Asar-e al-Ja'farie; 1387. Vol 7. p. 147. Helli, H. Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1410. Vol 2. p. 241. Shahid Thani, Z. al-Roza al-Bahie fi Sharh al-lom'e al-Demashqie. Qom: Davari; 1410. Vol 10. p. 233.
3. Toosi AJM. Al-Nehaya fi Mojarrad al-Fiqh va al-fatavi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1400. p.771.
4. Horr Ameli, M, Wasael al-Shia. Qom: Al al-Bayt; 1409. vol 29. p. 287.
5. Koleini, Abu Ja'far Mohammad bin Ya'qub. Al-Kafi, Qom: Dar al-Ketab al-Islamie; 1407. Vol 7. Pp. 299,314,338.
6. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 263,264.
7. Toosi, AJM. Al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: al-Maktaba al-Mortazavi-e le Ihya-e al-Asar-e al-Ja'farie; 1387. Vol 7. p. 147.
8. Ibn Hamze Toosi, M. Al-vasilah ila neil al-fazilah. Qom: Mar'ashi Library; 1408. p. 442. Ibn Idris Helli. Al-Saraer al-havi le-tahrir al-fatavi. Qom: Islamic Development Organization; 1410. Vol 3. p. 394.
9. Sadooq, M. Man la Yahzarhoo al-Faqih. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413. Vol 4, p. 92,133.
10. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 42. p. 386. Tabrizi J. Tanqih Mabani al-Ahkam - Kitab al-Diat. Qom: Dar al-Sediqa; 1428. p. 194. Rohani Qommi, SSH. Feqh al-Sadeq. Qom: Dar al-Ketab, Imam Sadeq School; 1412. Vol 26. P. 286.
11. Fazil Hindi, M. Kashf al-lesam va al-ibham an Qavaed al-ahkam. Qom: Islamic Development Organization; 1416. Vol 11. p. 385.